



## چرا شکست برای دستیابی به موفقیت سودمند است؟

برای اینکه بتوانید به موفقیت‌های بزرگ دست یابید باید بتوانید شکست را نیز بپذیرید.

پائولین استرم

شیرین‌ترین پیروزی، پیروزی در سخت‌ترین موارد است. مورد یا مشکلی که شما برای آن نیاز به درک عمیقی از درون آن و مبارزه با دانسته‌ها و چیزهای از پیش آموخته شده دارید. باید آنچنان شوقی داشته باشید که هر چیزی را در عرصه نبرد بدون آگاهی از پیامدهای آن به کار بگیرید تا در لحظه موعود مرگ یا زندگی حاصل تلاشهای دلاورانه خود را ببینید و اینکه آیا به حد کافی بوده است یا نه.

جامعه شکست را تحسین نمی‌کند چنانچه در کتابهای تاریخی کمتر با موارد و شواهد بیان کننده شکست مواجه می‌شوید. تنها موارد استثنا موارد شکستی هستند که بعدها به جای پایبندی برای پیروزی تبدیل شده‌اند. چنین موردی به عنوان مثال در مورد اختراع توماس ادیسون صادق است. ماندگارترین اختراع او لامپ برق بود؛ ادیسون قبل از دستیابی به اولین نمونه موفق اختراعش مجبور به انجام ۱۰۰۰ آزمایش شد. گزارشگری از توماس ادیسون پرسید که شکست خوردن در ۱۰۰۰ آزمایش چه احساسی داشت؟ ادیسون در پاسخ گفت: «من ۱۰۰۰ بار شکست نخوردم بلکه اختراع لامپ نوری، اختراعی ۱۰۰۰ مرحله‌ای بود».

بر خلاف ادیسون بسیاری از ما از مواجه شدن با شکست اجتناب می‌کنیم. در واقع در یک روند عادی زندگی آنچنانکه روی عدم شکست تمرکز داریم روی موفقیت تمرکز نمی‌کنیم. زمانیکه مرتکب اشتباهی می‌شویم، سعی می‌کنیم از آنها چشم‌پوشانیم و خطاها و اشتباهاتمان را از رزومه زندگی خود حذف می‌کنیم.

مسئول کنترل پرواز ناسا آقای جری باستیک در ماموریت بازگردانی شاتل آسیب دیده‌ی آپولو ۱۳ به زمین گفت: «شکست یک انتخاب نیست» و این گفته در یک لوح یادبود برای همیشه ثبت شده است.

برای بسیاری از ما در جوامعی که به سوی موفقیت در حرکت هستند، شکست نه تنها انتخاب تلقی نمی‌شود بلکه به نوعی ناکارآمدی محسوب می‌شود. کاترین اسکالز نویسنده‌ی در اشتباه بودن می‌گوید: ماجراجویی با خطر همراه است. این مشکل درونی ماست، ما راجع به چیزی که فکر می‌کنیم غلط است در اشتباهیم. این تفکر جدای از اینکه نمادی از نقص فکری بشر است نشانگر این است که گنجایش آدمی در برابر خطا برای ادراک آدمی امری بحرانی و سخت است.



## زندگی بزرگترین معلم است.

زمانیکه ما نگاه نزدیکتری به افکار متفکران بزرگی در سراسر تاریخ می‌اندازیم، برای آنها میل و شجاعت برای مرتکب شدن خطا و شکست به هیچ وجه یک تفکر غیرعادی نیست. برای افرادی همچون آگوستین و داروین تا افراد مستقل در تجارت و نخبه‌های ورزشی امروزه، شکست همچون ابزاری برای دستیابی به موفقیت بزرگ است. رالف هیث کمک سرپرست گروه رهبری سینیژی و نویسنده شکست‌های بزرگ و مقدس می‌گوید: شکست و مغلوب شدن بزرگترین آموزگاران زندگی هستند اما متأسفانه بیشتر مردم و مخصوصاً فرهنگ‌های متحد محافظه کار نمی‌خواهند این تفکر را بپذیرند.

هیث می‌گوید: «قدرت ریسک کردن در خطا کردن و بزرگ فکر کردن است». آدم‌های موفق به جای اینکه همواره امن بازی کنند و زیر رادار پرواز کنند و همان انتخاب‌های مطمئن را دوباره و دوباره تکرار کنند با این تفکر عمل می‌کنند که اگر آنها هیچ موج و جریانی ایجاد نکنند هیچ توجهی را نیز جلب نخواهند کرد. هیچ کسی قادر به سرزنش آنها برای شکست‌هایشان نیست چرا که همان افراد آن چیزهای بزرگی که در آن احتمال شکست وجود دارد را امتحان نمی‌کنند. با این وجود در اقتصاد رکودی و کساد امروزی، بعضی کارفرمایان دیگر از شکست‌هایی که امکان مواجه شدن با آن را دارند واهمه‌ای ندارند. مطابق مقاله‌ای اخیر در اقتصاد هفته‌ای، بسیاری از کمپانی‌ها دلخواهانه به دنبال جستجوی تجارب آنها هستند که تجربه شکست و پیروزی را دارند و پیروزمندانه از این تجارب برای موفقیت استفاده کرده‌اند زیرا آنها نجات یافتگان و سربازان کارآزموده شکست هستند. تفکر غالب در شرکتهای مرفقی همچون جنرال الکتریک و ویرجین آتلانتیک اینگونه است که موفقیت‌های بزرگ به ریسک‌های بزرگ بسته دارد و شکست به سادگی یک محصول فرعی است. مدیران اجرایی این شرکت‌ها نه تنها برای شکست‌هایشان سوگواری نمی‌کنند بلکه از آنها برای موفقیت‌های آینده بهره می‌برند. هیث می‌گوید: سریعترین مسیر برای رسیدن به موفقیت مسیری است که همواره‌گرایی به سمت شکست حاصل از عدم ترس را نیز در بر داشته باشد. کارفرمایان و کارگران پیشرو برای انجام مناسب کارهایشان و برای اینکه موفق باشند و برای اینکه روحیه رقابت شرکت‌هایشان را حفظ کنند، نیاز دارند که هر روز دیدی رو به آینده‌های دورتر داشته باشند. آنها مجبورند برنامه‌ها و ایده‌ها و سخنرانی‌ها و توصیه‌ها و تکنولوژی و محصولات خود را بدون ترس از شکست و تنبیه و سرزنش ارائه دهند.

## دستیابی به استعدادها و انرژی درونی خود

چه در غلبه کردن بر برخی از مشکلات و یا در دستیابی به پتانسیل و انرژی درونی خودتان در تمام ابعاد زندگی یک روند صحت دارد. برای شکوفایی شخصیت و یا رسیدن به یک قد خیلی بلند و ممکن ساختن هر



چیز ناممکن، شما نباید از شکست بترسید بلکه باید بزرگ فکر کنید و خودتان را به جلو سوق دهید. زمانیکه به افرادی با چنین طرز تفکری می‌اندیشیم، افراد بی‌پروا و پیشرو و نوآور در نظر ما متجلی می‌شوند. آنها شکست را به عنوان مرحله‌ی پیش نیاز موفقیت با آغوش باز می‌پذیرند. لزومی ندارد که تنها برای پشت سر گذاشتن یک شیب تند و یا بالا رفتن از قله اورست و یا درمان بیماری فلج اطفال از چنین تفکری استفاده کنید. زمانیکه پاداش پیروزی، بزرگ است پذیرش و به عهده گرفتن مشکلات، همچون کلید حل مسئله است.

جان ماکسول در کتابش می‌گوید: «برای دستیابی به هر هدف با ارزشی شما باید ریسک‌ها را نیز بپذیرید.»

ماکسول برای مثال به آملیا ایرهارت اشاره می‌کند که چندین رکورد در زندگی‌اش ثبت کرده است، از جمله اینکه او به عنوان اولین زن به تنهایی از فراز اقیانوس اطلس پرواز کرده است. هر چند که پرواز نهایی او سر انجام خوبی نداشت، ماکسول بر این باور است که ایرهارت خودش از خطر احتمالی با خبر بود اما انرژی و پتانسیل صرف شده در این راه ارزشش را داشت. توصیه ایرهارت در مواجهه شدن با ریسک ساده و سر راست بود: «تصمیم بگیرید که آیا هدف شما ارزش ریسک کردن دارد یا نه؟ اگر دارد پس دیگر نگران نباشید.»

البته شما باید مقدار خطر موجود را محاسبه کنید چرا که شما نمی‌توانید در شب کورکورانه پرواز کنید و آرزوی بهترین پیامدها را داشته باشید. دستیابی به یک هدف و یا به کارگیری تلاش بی‌باکانه نیازمند آمادگی و تمرین و آگاهی از میزان مهارت‌ها و استعدادها است.

### سوق دادن تفکر ذهنی به سوی تفکر بی‌باک و شجاع

هیث می‌گوید: «یکی از بزرگترین رازهای پیروزی و موفقیت عمل کردن در محدوده توانایی‌های خودتان اما خارج از محدوده راحتی‌تان است.» ممکن است شما به طرز ناباورانه‌ای شکست بخورید یا پیروز شوید به همین دلیل هم است که در این راه پذیرش خطرات احتمالی و جرات و شجاعت ضروری و بایسته است. در هر صورت با این روش شما بیشتر درباره‌ی نقاط قوت و استعدادها و راه‌حل‌ها یاد می‌گیرید و در عین حال توانایی خودتان را برای مشکلات بعدی تقویت می‌کنید.

این تفکر خطرناک به نظر می‌رسد و البته می‌تواند خطرناک باشد. اما همواره راه‌هایی برای سوق دادن به سمت تفکری بی‌باک وجود دارد. اولین نکته این است که به طرز هوشمندانه‌ای یک حالت نگرش مثبت را در برخورد با هر چیزی صرف نظر از ماهیت آن حفظ کنید و اینگونه شما درس‌هایی که حاصل تجربه است را فرا می‌گیرید و اینگونه رو به جلو سوق داده می‌شوید.



ماکسول می‌گوید: «هیچ کسی ذاتاً مثبت نیست.» ماکسول در این رابطه به پدرش اشاره می‌کند که خودش را فردی ذاتاً منفی می‌دانست. توضیحات زیر نشان می‌دهد که چگونه پدرم نگرشش را عوض کرد: ابتدا یک انتخاب کرد، او همیشه سعی می‌کند نگرش مثبتی داشته می‌باشد. دوم، او همیشه مطالبی را می‌خواند و گوش می‌کند که این تفکر مثبت را تقویت کند؛ به عنوان مثال او همواره مطالبی را جمع به قدرت افکار مثبت را می‌خواند. من ابتدا متوجه نمی‌شدم بنابراین یکبار از او پرسیدم چرا اینگونه عمل می‌کند؟ او اینگونه پاسخ داد: پسر، من نیاز دارم که ظرفیت وجودی‌ام را همیشه پر نگه دارم تا بتوانم مثبت باقی بمانم.

هیث مطالعه شکست‌ها و عکس‌العمل افراد موفق در قبال این مسائل را توصیه می‌کند. آنها را بستابید و تلاش آنها را در سازمان تحسین کنید، به این ترتیب همه افراد متوجه می‌شوند شکست خوردن امری طبیعی است. بنابراین کارکنان به خود می‌گویند، من صورتحسابم را دریافت خواهم کرد، فلان کارمند خطاکار که رئیس او را تحسین می‌کرد شکست خورد و حالا نه تنها او به کار برگشته است بلکه صاحب ماشین اسپرت فوق العاده‌ای شده است. من می‌توانم خطا کنم و به کار برگردم. صورتحساب ماهانه نشانگر این امر است.

در آخر هیث می‌گوید: اگر من از خود راضی بشوم و ریسکی را به جان نخرم، دیگران متوجه خواهند شد و بیش‌تر از من تلاش خواهند کرد و سرانجام مرا از کار بیرون خواهند کرد. شما باید راههایی برای گذران زندگیتان بیابید؛ در غیر اینصورت شخص دیگری آنچه را که شما پرونده‌اید از شما می‌گیرد و آن را بهبود می‌دهد و به نتایج رضایت بخشی می‌رسد. شما یا باید رو به جلو پیش روید، یا اینکه بمیرید.